



Quarterly of Islamic Awakening Studies

Winter 2025. Vol 13. Issue 4

ISSN (Print): 2322-5645

Journal Homepage: <https://www.iabaj.ir>



Research Paper

Application of Discourse Analysis Theory in Explaining and Rereading the Resistance Front Discourse (with Emphasis on Al-Aqsa Storm Operation)

Seyyed Zakarya Mahmoudiraja^{*1}, Jaefar Moradegan²

1. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Khuzestan, Iran
2. Ph.D. Student at Shiraz University, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFO

PP: 53-72

Use your device to scan and read the article online



Keywords: *Discourse analysis, Resistance axis, Hegemonic order, Political Islam, Palestine, Al-Aqsa Storm.*

Abstract

In response to the rise of secular and Takfiri movements, extensive foreign interventions, the Zionist regime's actions, and global indifference toward Palestinian rights, the resistance discourse has emerged as a powerful justice-seeking and anti-hegemonic force on both regional and global levels. The operation of Al-Aqsa Storm, conducted by Hamas in October 2023, underscored the failure of compromise-based approaches in Palestinian negotiations with the Zionist regime. This operation reflected the strengthening of the resistance discourse, directly challenging the Zionist regime's expansionist aims and disrupting dominant hegemonic structures in the region (Problem). This study aims to analyze the discourse of the Resistance Front and elucidate its role in shaping regional and global transformations, with a specific focus on the operation of Al-Aqsa Storm as a pivotal geopolitical event (Objectives). The research addresses the central question: What are the foundational principles underpinning the resistance discourse, and how has this discourse successfully undermined dominant global orders while asserting its influence on the international stage? (Research Question). Employing a qualitative methodology grounded in Laclau and Mouffe's discourse analysis, this study examines the core signifiers and articulations embedded within the resistance discourse (Method). Findings reveal that the resistance discourse, by emphasizing the revitalization of the Palestinian cause, confronting compromise-oriented strategies, advocating for justice, and exposing colonial regimes, has effectively challenged the hegemony of dominant narratives, establishing itself as a significant force in the region (Findings).

Citation: Mahmoudiraja, S. Z. and Moradegan, J. (2025). **Applying Discourse Analysis Theory to Explain and Reassess the Discourse of the Resistance Front (With Emphasis on Operation Al-Aqsa Storm).** *Journal of Islamic Awakening Studies*, 13(4), 53-72.

* **Corresponding author:** Seyyed Zakarya Mahmoudiraja, **Email:** s.z.mahmodi@gmail.com

Copyright © 2025 The Authors. Published by basijasatid. This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

کاربست نظریه تحلیل گفتمان در تبیین و بازخوانی گفتمان جبهه مقاومت (با تأکید بر طوفان الاقصی)

سید زکریا محمودی رجا* - استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

جعفر مرادیان - دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>شماره صفحات: ۷۲-۵۳</p> <p>از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید</p>  <p>واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، محور مقاومت، نظام سلطه، اسلام سیاسی، فلسطین، طوفان الاقصی.</p>	<p>این پژوهش با هدف تحلیل گفتمان جبهه مقاومت و تمرکز بر رویداد طوفان الاقصی، به‌عنوان یک مسئله ژئوپلیتیک با ماهیتی چندبعدی، در اکتبر ۲۰۲۳ انجام شد. پرسش اصلی پژوهش، بررسی کارکرد گفتمان مقاومت در مواجهه با گفتمان‌های مسلط جهانی و منطقه‌ای، از جمله نظام سلطه، جریان‌های سکولار در جهان اسلام و جریان‌های تکفیری بود. با بهره‌گیری از روش کیفی و چارچوب نظری تحلیل گفتمان لاکلا و موف، دال‌های مرکزی، مفصل‌بندی‌ها و روابط هم‌ارزی در گفتمان مقاومت شناسایی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که گفتمان مقاومت با تأکید بر احیای مسئله فلسطین، مقابله با سازش‌گرایی و جریان‌های تسلیم‌طلب، عدالت‌خواهی، بیداری اسلامی و افشای نظام‌های استثمارگری و استعماری، توانسته نظم گفتمانی مسلط را به چالش بکشد. طوفان الاقصی علیرغم تحمیل خسارات زیرساختی سنگین و تلفات انسانی فراوان، از جمله شهادت تعداد زیادی از زنان، کودکان و غیرنظامیان، مانع دست‌یافتن رژیم صهیونیستی به اهداف از پیش تعیین‌شده خود شد. همچنین، مذاکرات و روند آتش‌بس، کارآمدی راهبرد گفتمان مقاومت در تقابل با جریان‌های فکری محافظه‌کار و سازش‌طلب را برجسته‌تر ساخت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان مقاومت تنها یک ابزار تاکتیکی یا استراتژیک نیست، بلکه به‌عنوان یک فکر و مکتب عمل می‌کند که حتی شهادت رهبران نیز مسیر آن را متوقف نمی‌سازد. این گفتمان با تکیه بر قدرت نرم، احیای نهضت‌های آزادی‌بخش و بیداری اسلامی، توانسته به‌عنوان یک جریان نوظهور، جایگاه خود را در نظم نوین منطقه‌ای و جهانی تقویت نماید. موفقیت طوفان الاقصی گواهی بر ظرفیت این گفتمان برای تأثیرگذاری بر آینده جهان اسلام، منطقه و تحولات قدرت در عرصه بین‌المللی است.</p>

استناد: محمودی رجا، سید زکریا و مرادیان، جعفر. (۱۴۰۳). کاربرد نظریه تحلیل گفتمان در تبیین و بازخوانی گفتمان جبهه مقاومت (با تأکید بر عملیات طوفان الاقصی). فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۳(۴)، ۵۳-۷۲.

۱- مقدمه و بیان مسئله

منطقه‌ی غرب آسیا در طول تاریخ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی^۱ بی‌نظیر، منابع انرژی فراوان و سابقه تمدنی غنی، همواره در کانون توجه بازیگران جهانی و منطقه‌ای بوده است. این منطقه نه تنها به‌عنوان صحنه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگ عمل کرده، بلکه فضای منحصر به فردی برای شکل‌گیری و تقابل گفتمان‌های^۲ مختلف فراهم آورده است. از میان گفتمان‌های موجود، گفتمان سلطه‌آ، اسلام اخوانی، جریان سلفی‌گرای تکفیری^۳ و گفتمان مقاومت نقش‌های قابل توجهی ایفا کرده‌اند. حوادث کلیدی، همچون انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ‌های خلیج فارس، حملات ۱۱ سپتامبر و ظهور گروه‌های افراطی تروریستی^۴، تحولات این منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند. در سال‌های اخیر، عملیات طوفان الاقصی^۵ که در اکتبر ۲۰۲۳ رخ داد، نه تنها یک حادثه نظامی بود، بلکه به‌عنوان تحولی گفتمانی شناخته شد که آثار عمیقی بر معادلات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشت (رضاپور، ۱۳۹۳، ۱۴۴-۱۴۱). گفتمان مقاومت یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری و ایدئولوژیک^۶ در غرب آسیاست که توانسته است با ارائه بدیل‌هایی نسبت به گفتمان‌های سلطه‌گر و جریان‌های فکری محافظه‌کار در جهان اسلام، جایگاه خود را به‌عنوان نیروی چالشگر و تأثیرگذار تثبیت کند. این گفتمان با تمرکز بر مفاهیمی نظیر عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی، بیداری اسلامی و ایثار جمعی، تلاش کرده است تا از یک سو، هژمونی^۷ غرب و جریان‌های سکولار^۸ منطقه‌ای را به چالش بکشد و از سوی دیگر، در مقابل گفتمان‌های سلفی‌گرایانه که اساساً نقش تخریبی در انسجام جهان اسلام داشته‌اند، ایستادگی کند. در نظام بین‌المللی که بر اساس موازنه قدرت و نابرابری میان دولت‌ها بنا شده است، کشورهای ضعیف اغلب از حقوق برابر محروم مانده‌اند و دچار تبعیت از گفتمان‌های برتر شده‌اند. در چنین شرایطی، گفتمان مقاومت توانسته است با ارائه مفاهیمی همچون مقابله با هژمونی غرب و استعمارزدایی، عدالت، استقلال و هویت منطقه‌ای، به گفتمانی اثرگذار در تحولات اخیر تبدیل شود (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۳).

نگاهی به سیر تاریخی گفتمان مقاومت نشان می‌دهد که این جریان، به‌ویژه از دوران پس از جنگ جهانی اول، همواره خود را در مقابل نظم سلطه‌گری جهانی تعریف کرده است. قرارداد سایکس-پیکو^۹ و استقرار رژیم صهیونیستی، مصادیق برجسته تلاش‌های نظام‌مند این نظم سلطه‌گر برای تضعیف هویت اسلامی و استقلال کشورهای منطقه بوده است. همچنین، رفتار برخی کشورهای اسلامی نظیر مصر و اردن که به دلیل فشارهای اقتصادی و امنیتی به مدار سیاست‌های نظام سلطه‌گر وارد شده‌اند، نشانگر پذیرش نوعی سازش و عقب‌نشینی از هویت مستقل منطقه‌ای بوده است. در مقابل، گفتمان مقاومت تنها به مقابله با اشغالگری و استبداد قدرت‌های خارجی محدود نشده است، بلکه تصویر جدیدی از استقلال، عدالت‌طلبی و هویت منطقه‌ای و اسلامی ارائه کرده است که دارای قابلیت ایجاد انسجام معنوی و گفتمانی در میان مسلمانان است؛ مفاهیمی که در طوفان الاقصی بار دیگر بازنمایی شدند (عسکری کرمانی و معین‌آبادی ۱۴۰۰: ۱۴۰؛ زینی‌وند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۴۵). طوفان الاقصی، به‌عنوان یکی از رویدادهای برجسته سال‌های اخیر، مهر تأییدی بر زنده‌بودن گفتمان مقاومت و توانایی آن در بازتعریف و بازتولید مفاهیم کلیدی خود بود. این رخداد صرفاً یک اقدام نظامی قلمداد نمی‌شود، بلکه کنشی گفتمانی بود که توانست هژمونی گفتمان‌های رقیب را به چالش بکشد. بازنمایی دال‌های مرکزی مقاومت همچون عدالت، ایثار، استقلال و هویت اسلامی در این عملیات، فرصتی فراهم کرد تا انسجام درونی جبهه مقاومت مستحکم‌تر شود و فاصله‌های معنایی میان این گفتمان و جریان‌های فکری سازش‌طلب یا تکفیری در جهان

¹ Geopolitics

² Discourse

³ Dominance

⁴ Takfiri Salafism

⁵ Terrorism

⁶ Al-Aqsa Storm

⁷ Ideological

⁸ Hegemony

⁹ Secular

¹⁰ Sykes-Picot

اسلام افزایش یابد (نادری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۰-۱۱۸). از این منظر، طوفان الاقصی را می‌توان بخشی از روند بازتعریف گفتمان مقاومت دانست که تلاش دارد نه تنها در سطح منطقه‌ای، بلکه در عرصه بین‌المللی به‌عنوان یک آلترناتیو اجدی در برابر نظم تک‌قطبی و هژمونیک^۲ غرب مطرح شود. تحلیل گفتمانی طوفان الاقصی در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف^۳، می‌تواند ابعاد عمیق‌تری از این مسئله را روشن سازد. این نظریه، با تمرکز بر عناصری نظیر مفصل‌بندی، دال‌های مرکزی و شکاف‌سازی، امکان درک پویایی مفاهیم گفتمانی و بازتولید نظام معنایی مقاومت را فراهم می‌آورد. در این پژوهش، عملیات طوفان الاقصی به‌عنوان رویدادی گفتمانی تحلیل می‌شود که از رهگذر آن، گفتمان مقاومت توانست نظام معنایی خود را تثبیت کرده و شکاف‌هایی را میان گفتمان‌های تسلیم‌طلب اسلامی، جریان‌های تکفیری و گفتمان مقاومت ایجاد کند. این بازتولید معنایی توانست از طریق افول هژمونی غرب و گذار تدریجی به نظم چندقطبی، جایگاه گفتمان مقاومت در جهان اسلام و نظم بین‌المللی را بیش‌ازپیش تثبیت نماید (محمودی‌رجا و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸).

درنهایت، توجه به رویدادهایی نظیر طوفان الاقصی نشان می‌دهد که گفتمان مقاومت نه تنها در برابر چالش‌های گوناگون پایدار بوده، بلکه از دل این چالش‌ها، فضایی برای تقویت انسجام معنایی و گفتمانی خود ایجاد کرده است. پرسش اصلی همچنان پابرجاست که آیا روندهای شکل‌گیری و بازتعریف هویت گفتمانی مقاومت می‌توانند به تغییرات پایدار در نظم بین‌المللی منجر شوند؟ یا اینکه همچنان در قالب یک آلترناتیو معنایی-سیاسی در مقابل گفتمان‌های سلطه‌گر باقی خواهند ماند؟

۲- پیشینه تحقیق

تحقیقات گسترده‌ای به بررسی ابعاد مختلف محور مقاومت و تأثیرات آن در منطقه پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد مطرح در این تحقیقات، تقویت محور مقاومت و تأثیرات آن بر فلسطین است. در مقاله‌ای از فلسفی‌زاده، حقیقی و رنجبر (۱۴۰۳)، عملیات "طوفان الاقصی" به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمادهای مقاومت فلسطینی بررسی شده است که نه تنها به تقویت محور مقاومت انجامید، بلکه به الگویی الهام‌بخش برای سایر ملت‌های مظلوم جهان تبدیل شد. این عملیات، همچنان که در تقویت فلسطین مؤثر بود، به‌عنوان یک استراتژی مؤثر در مقابله با سلطه‌گری‌های جهانی معرفی شده است. در همین راستا، گنجیان مقدم و جعفری (۱۴۰۳) در تحلیل سیاست خارجی ایران و تقابل آن با آمریکا، تأکید دارند که ایران با استفاده از "صبر استراتژیک" و تقویت محور مقاومت توانسته منافع آمریکا را در غرب آسیا محدود کند. این استراتژی به‌ویژه در مقابله با تهدیدات رژیم صهیونیستی مؤثر بوده و در تقویت نقش ایران در منطقه نقشی حیاتی ایفا کرده است. از دیگر نکات مهم، پیامدهای عملیات "طوفان الاقصی" بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی است. مقومی (۱۴۰۳) در تحقیق خود نشان داده که این عملیات نه تنها معادلات امنیتی رژیم اسرائیل را دگرگون کرده، بلکه تهدیدات جدیدی نیز برای آن به‌وجود آورده است. محمدی منفرد (۱۴۰۲) نیز به تحلیل ناکارآمدی دکترین نظامی اسرائیل در برابر این عملیات پرداخته و ضعف‌های اساسی رویکردهای پیشین اسرائیل را نشان داده است. عالیشاهی و همکاران (۱۴۰۲) به‌ویژه در زمینه "طوفان الاقصی" این عملیات را به‌عنوان یک الگوی نوین مقاومت در سطح جهانی معرفی کرده‌اند که به‌ویژه در برابر سلطه‌گری‌های غرب و قدرت‌های جهانی مؤثر بوده است. این تحلیل‌ها نشان‌دهنده تحولی جدی در راهبردهای مقاومت جهانی هستند. محمدی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود، تحولات جبهه مقاومت را در دهه پنجم انقلاب اسلامی بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که هم‌افزایی دیپلماسی‌های رسمی و غیررسمی برای تقویت محور مقاومت و تحقق اهداف آن ضروری است. در تحلیل‌های منطقه‌ای، نادری و همکاران (۱۴۰۲) به سیاست نوعثمانی‌گری ترکیه و تقابل آن با محور مقاومت پرداخته‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که سیاست ترکیه، به‌ویژه حمایت از گروه‌هایی چون داعش، به‌طور مستقیم در تقابل با محور مقاومت قرار گرفته و چالش‌هایی را برای انسجام این محور ایجاد کرده است. نصرافهانی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی دیگر به تأثیرات کاهش

¹ Alternative

² Hegemonic

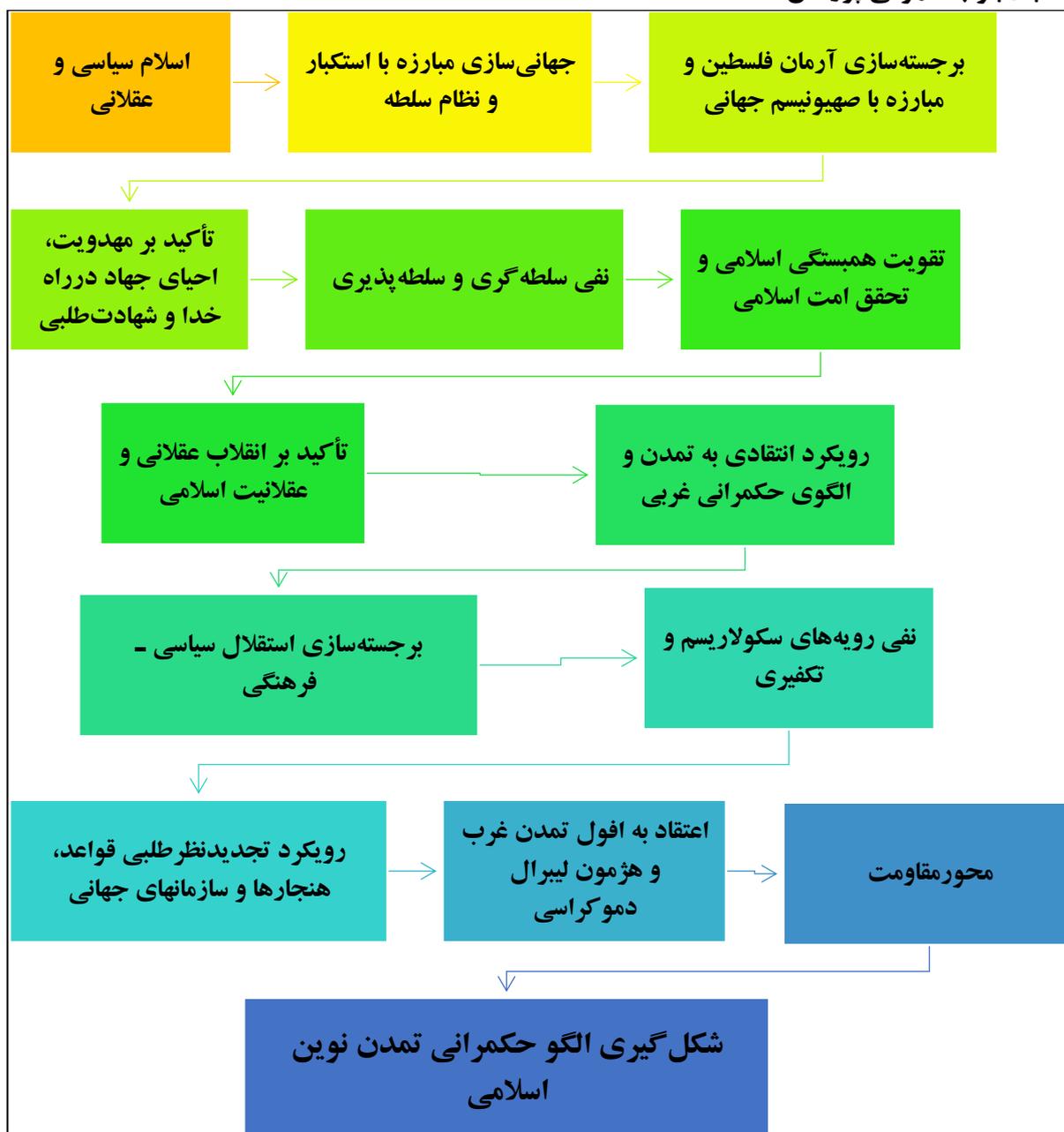
³ Ernesto Laclau, Chantal Mouffe

هژمونی آمریکا و نفوذ آن در منطقه پرداخته‌اند. با تقویت محور مقاومت، درگیری‌های داخلی و تغییر نگرش‌های عمومی در منطقه موجب کاهش نفوذ آمریکا و ایجاد یک موج جدید از قدرت‌گیری محور مقاومت شده است. در کنار این موضوعات، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تقویت محور مقاومت نیز به‌طور گسترده‌ای در مقالات مختلف مورد تحلیل قرار گرفته است. سوری و خواجه‌سروی (۱۴۰۱) به تأثیر انقلاب اسلامی بر تقویت محور مقاومت پرداخته و نشان داده‌اند که این انقلاب، به‌ویژه با ارائه گفتمان‌های ضد سلطه‌گرانه، نقشی اساسی در تغییر تحولات جهانی ایفا کرده است. عسکری کرمانی و معین‌آبادی (۱۴۰۰) در تحلیل خود به نقش ائتلاف محور مقاومت در تعادل‌سازی سیاسی و امنیتی منطقه اشاره کرده‌اند. همکاری‌های کشورهای محور مقاومت، تأثیرات مثبتی در تقویت جایگاه ایران در منطقه و مقابله با تهدیدات امنیتی داشته است. اصفهانی و همکاران (۱۳۹۹) با بررسی دیدگاه‌های امام خامنه‌ای، تأکید کرده‌اند که جبهه مقاومت با تقویت استقلال و عزت ملت‌های اسلامی، نقش مهمی در مقابله با سلطه‌گری جهانی داشته است. تحلیل‌های دیگری مانند نوروزی و مرندی (۱۳۹۸) نیز نشان‌دهنده تأثیر شهادت سردار سلیمانی بر قدرت محور مقاومت و تحولاتی که این حادثه در گفتمان مقاومت به‌وجود آورد، بوده است. در نهایت، مرادی و شهرام‌نیا (۱۳۹۷) با بررسی بحران سوریه، نشان داده‌اند که این بحران تهدیدات جدیدی را برای محور مقاومت به همراه داشته، به‌ویژه در زمینه‌های ناامنی‌های منطقه‌ای و گسترش تروریسم. تحقیقات مختلف، همچنین تأثیرات فرهنگی گفتمان مقاومت را بررسی کرده‌اند که در آن هویت دینی و ملی به‌عنوان عامل کلیدی در تقویت محور مقاومت شناخته شده است. ناظمی و خالدیان (۱۳۹۷) به این مؤلفه‌ها توجه ویژه‌ای داشته و آن‌ها را از عوامل مؤثر در تقویت این محور معرفی کرده‌اند.

۳- نوآوری تحقیق

تحقیق حاضر با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف، رویکردی نوآورانه در تحلیل جبهه مقاومت ارائه می‌دهد که تفاوت‌های مهمی با پژوهش‌های پیشین دارد. درحالی‌که تحقیقات گذشته عمدتاً بر ابعاد سیاسی، امنیتی و نظامی تمرکز داشتند، این پژوهش با تمرکز بر بعد گفتمانی جبهه مقاومت به بررسی ساختارهای معنایی و تحولات این گفتمان می‌پردازد. نوآوری اصلی تحقیق، تحلیل عملیات «طوفان الاقصی» به‌عنوان نقطه عطف گفتمانی است که در آن مفاهیمی چون «هویت جمعی»، «مقاومت» و «چالش با سلطه‌گری جهانی» بازتعریف شده‌اند. همچنین، این پژوهش به‌خلاف بررسی رقابت‌های گفتمانی میان جبهه مقاومت و گفتمان‌های سلطه‌گر مانند غرب، اسلام اخوانی و جریان‌های سلفی پاسخ داده و تأثیر گفتمان مقاومت بر بازتعریف نظم منطقه‌ای را نشان می‌دهد. تحقیق حاضر همچنین بر افول تمدن غرب، آشکار شدن ماهیت جنایت کارانه رژیم صهیونیستی و نقش گفتمان مقاومت در تقابل بانظم هژمونیک جهانی تمرکز دارد. برخلاف آثار پیشین، این پژوهش با بررسی تأثیرات گفتمان مقاومت بر تحولات نظم جهانی چندقطبی و بازتعریف روابط قدرت، درک عمیق‌تری از جبهه مقاومت و نقش آن در تغییر معادلات جهانی ارائه می‌دهد.

۴- چارچوب مفهومی پژوهش



شکل (۱) مدل مفهومی پژوهش (نگارندگان)

در رابطه با محورهای مفاهیم مذکور برای تبیین و تحلیل شبکه قدرت نوظهور به نام محور مقاومت و اثرگذاری آن بر روند تحولات منطقه و حتی جهان باید گفت که محور مقاومت به عنوان یکی از جریان‌های تأثیرگذار در سطح جهان اسلام، توانسته است با مبنا قراردادن اسلام سیاسی و عقلانی، مدل جدیدی از حکمرانی و مبارزه را در سطح جهانی ایجاد کند. این جریان با برجسته‌سازی آرمان فلسطین و مبارزه با صهیونیسم جهانی، نه تنها به عنوان یک مخالف سیاسی و نظامی، بلکه به عنوان یک ایدئولوژی فرهنگی در برابر نظام سلطه غرب عمل کرده است (نصراصفهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵ - ۱۳۶). محور مقاومت تأکید بر جهانی‌سازی مبارزه با استکبار و سلطه‌گری دارد و به‌ویژه در برابر سلطه‌گری‌های نظامی و فرهنگی غرب، ترویج جهاد در راه خدا و شهادت‌طلبی را به عنوان اصول بنیادین خود در پیش گرفته است. این رویکرد باعث تقویت همبستگی اسلامی و تحقق امت اسلامی شده است. در این گفتمان، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری نه تنها به صورت عملی در مقابل کشورهای سلطه‌گر، بلکه در عرصه فکری نیز با نقد تمدن غرب و

الگوی حکمرانی آن صورت می‌گیرد. محور مقاومت در تلاش است تا با تأکید بر عقلانیت اسلامی و انقلاب عقلانی، مسیر جدیدی را در مقابل غرب که مبتنی بر سکولاریسم^۱، تکفیری‌گرایی و سلطه‌پذیری است، ترسیم کند. این رویکرد انتقادی به‌ویژه در سطح جهانی به‌عنوان یک مدل حکمرانی نوین، با نگاه واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه در پی تقویت استقلال سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی و ملت‌ها است (عسکری کرمانی و معین‌آبادی ۱۴۰۰: ۱۳۷، ۱۴۰). یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های محور مقاومت، عدم تعهد منتقدانه به قدرت‌های جهانی و نهادهای زورگوی بین‌المللی است. این جریان با تجدیدنظرطلبی در نهادهای جهانی که به‌طور تاریخی در راستای منافع قدرت‌های استکباری عمل کرده‌اند، در پی ایجاد یک قطب سیاسی جدید در سطح جهان است. این قطب سیاسی در قلب محور مقاومت، با استفاده از ظرفیت‌های انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی، مدلی از حکمرانی تمدن نوین اسلامی را به‌عنوان پاسخ به چالش‌های جهانی معرفی کرده است. درنهایت، تحولات اخیر مانند "طوفان الاقصی" و اقدامات مرتبط با فلسطین، نشان‌دهنده تأثیرگذاری مستقیم محور مقاومت در شکل‌دهی به تحولات جهانی است. این حرکت‌ها و گفتمان‌ها نه تنها به‌دنبال احقاق حقوق فلسطینی‌ها و مبارزه با رژیم صهیونیستی هستند، بلکه بازتابی از تغییراتی اساسی در سیاست‌های جهانی اسلام است که محور مقاومت با تکیه بر آن، به‌دنبال رسیدن به یک نظام عادلانه‌تر و مستقل در برابر سلطه‌گری‌های غربی است.

۵- مفهوم‌شناسی پژوهش

۵-۱- محور مقاومت

یکی از گفتمان‌های مهم و اثرگذار در رویکرد اسلام سیاسی، محور مقاومت است. گفتمان محور مقاومت با تکیه بر آموزه‌های قرآنی و روایات اسلامی، مفاهیمی چون جهاد در راه خدا، ظلم‌ستیزی، دفاع از مظلوم، وحدت و استقلال‌طلبی را به‌عنوان اصول محوری خود بنیان‌گذاری کرده است (غفاری هشتچین و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴؛ اخوان و تاجیک، ۲۰۲۰: ۱۱-۵۱). این گفتمان در بستر انقلاب اسلامی شکل گرفته و با تأکید بر نواندیشی دینی، خودباوری ملی و پیشرفت علمی در سطح داخلی نهادینه شده است. در سطح منطقه‌ای، گفتمان مقاومت با بازتولید خودباوری اسلامی، بیدارسازی ملت‌های مسلمان و احیای تمدن اسلامی نقش تأثیرگذاری داشته است (غفاری هشتچین و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴؛ شیرودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۸ - ۵۰). همچنین، در سطح بین‌المللی با مقابله با آموزه‌های فرهنگی غرب و حمایت از جنبش‌های استقلال‌طلبانه توانسته جایگاه خود را تثبیت کند (غفاری هشتچین، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴؛ دهسیری، ۱۳۸۷: ۱۱ - ۱۱۲). محور مقاومت، به‌عنوان شبکه‌ای چندجانبه از بازیگران دولتی و غیردولتی، در مقابله با سلطه‌گری آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی رژیم‌های محافظه‌کار عرب عمل می‌کند. این محور بر پایه اصول عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، وحدت‌گرایی و واقع‌گرایی استراتژیک^۲، یک گفتمان ایدئولوژیک و فرهنگی را در برابر هژمونی غرب ارائه داده است (نصراصفهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵ - ۱۳۶، محمودی رجا و همکاران، ۱۳۹۵). از منظر دینی، این گفتمان به آموزه‌های بنیادین قرآن و احادیث همچون جهاد، شهادت‌طلبی و مقابله با استکبار جهانی متکی است (غفاری هشتچین، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۴). از نظر تاریخی، محور مقاومت در برابر استعمار کهن و نوین، همواره به‌دنبال احیای عزت ملت‌های اسلامی بوده است (هاشم‌پور و حقیقی، ۱۳۹۹: ۲۲۲؛ عراقی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). این اصطلاح که برای نخستین بار توسط روزنامه لبیبایی الزحف الأخضر مطرح شد، به کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران، سوریه، عراق و جنبش‌هایی چون حزب الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین اشاره دارد. هدف این مجموعه، مقابله با سلطه‌گری آمریکا و رژیم صهیونیستی و کاهش نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب در جهان اسلام است (هاشم‌پور و حقیقی، ۱۳۹۹: ۲۲۲؛ کریمی، ۱۳۹۶: ۲۳). گفتمان مقاومت در عرصه بین‌المللی به‌عنوان الگویی عدالت‌محور باهدف مقابله با استعمار فرهنگی غرب، نظام سرمایه‌داری جهانی و حمایت از جنبش‌های استقلال‌طلبانه توسعه یافته است. این گفتمان که ایران به‌عنوان محور آن

¹ Secularism

² Strategic

شناخته می‌شود، با تکیه بر دکترین موازنه قوا و تقویت ظرفیت‌های اسلامی و منطقه‌ای، توانسته است جایگاه خود را به‌عنوان یک الگوی راهبردی تثبیت کند. از مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، عزت‌طلبی و خودباوری ملی به‌عنوان پاسخ به‌نظام سلطه یاد می‌شود؛ گفت‌مانی که نه‌فقط به‌عنوان مقاومتی در برابر غرب بلکه به‌عنوان پیشنهادی تمدنی برای جهان اسلام عمل می‌کند (عسکری کرمانی و معین‌آبادی ۱۴۰۰: ۱۳۷، ۱۴۰). اضلاع چهارگانه محور مقاومت به‌عنوان یک الگوی حکمرانی و قدرت در سطح منطقه غرب آسیا و جهان اسلام در زیر آورده شده است:

۵-۱-۱- جمهوری اسلامی ایران: هسته و ریشه‌ی محور مقاومت

انقلاب اسلامی ایران در زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب‌محوری برای نزدیک به چهار قرن به‌عنوان امری بدیهی و تثبیت‌شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفت‌مان‌های جدید مطرح می‌شد، نشأت گرفته از غرب بود؛ حتی انقلاب‌های بزرگی که خارج از جهان غرب به وقوع پیوستند، مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۱) رخ داد، تابع نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بودند (محمدی، ۱۳۸۹: ۵۷). در چنین شرایطی انقلاب اسلامی ایران نه‌تنها به‌عنوان یک جریان مستقل، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای متفاوت و خاص، الگویی نو ارائه کرد که انکارکننده سلطه جهانی به‌ویژه سلطه غربی بود. طرح جمله معروف حضرت امام خمینی (ره) که فرمودند: «امریکا بدتر از انگلیس، انگلیس از امریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر، همه از همه پلیدتر» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۵)، بارزترین نماد مقابله انقلاب اسلامی ایران با نظام سلطه جهانی به‌شمار می‌رود. انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر گفت‌مان اسلامی و شعار «نه شرقی، نه غربی» علاوه بر اینکه امپریالیسم و نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن و "دگر" خود معرفی کرد، حاوی یک جهان‌بینی متفاوت، یک مجموعه غنی از ارزش‌های فرهنگی و شیوه‌ای از زیست اجتماعی بود که مورد توجه ملت‌ها قرار گرفت. این گفت‌مان موجب پیدایش جریان‌های نوین و گسترده‌ای از مقاومت در منطقه شد که تلاش می‌کنند جایگاه هژمونیک نظام سلطه و سیطره قدرت‌های جهانی را به نقد بکشند و بر آن غلبه کنند (نصراصفهانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۵ - ۱۳۶، شفیعی، مرادی، ۱۳۸۸: ۳۳). رشد بیداری اسلامی در خاورمیانه، به‌ویژه در قالب جنبش‌های مقاومتی در برابر رژیم صهیونیستی در فلسطین و لبنان و نیز سقوط دیکتاتورهای وابسته در کشورهای منطقه، مستقیماً تحت تأثیر الگوی مبارزاتی انقلاب اسلامی بوده است (برزگر، ۱۳۹۱، اسپوزیتو، ۱۳۹۳)^۱ این جنبش‌ها که از ساختار گفت‌مانی، ارزش‌ها و رویکردهای انقلاب اسلامی الهام گرفتند، اقتداری روزافزون یافته و در مواجهه با قدرت‌های جهانی توانمندتر شده‌اند. به‌طور خاص، جنبش‌هایی نظیر حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین از آموزه‌ها و تجربیات انقلاب اسلامی ایران بهره برده‌اند و توانسته‌اند خود را به‌عنوان سنگری مستحکم در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکایی و رژیم صهیونیستی تثبیت کنند (عسکری کرمانی و معین‌آبادی ۱۴۰۰: ۱۳۷، ۱۴۰). تضعیف هژمونی آمریکا از طریق انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در دو سطح کلی تحلیل کرد. نخست، با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی که متحد کلیدی آمریکا در منطقه بود، این کشور ناچار به حضور مستقیم و گسترده در خاورمیانه شد. این حضور، با تحمیل هزینه‌های اقتصادی سنگین به واشنگتن و ایجاد نارضایتی در میان ملت‌های منطقه، به یکی از عوامل اصلی افول هژمونی آمریکا تبدیل شد. دوم، گفت‌مان انقلاب اسلامی با ارائه آرمان‌هایی در عرصه‌های سیاسی (مخالفت با نظام دوقطبی بین‌المللی و شعار «نه شرقی، نه غربی»)، اقتصادی (تشویق به خودکفایی و مخالفت با مصرف‌گرایی مبتنی بر مدل سرمایه‌داری غربی) و فرهنگی (تقابل با ارزش‌ها و سبک زندگی غربی) به‌طور مستقیم منافع آمریکا و متحدانش را تهدید کرد. این رویکرد نه‌تنها مشروعیت اخلاقی و سیاسی آمریکا را تضعیف نمود، بلکه الگویی نوین از مقاومت در برابر قدرت‌های استکباری ارائه کرد و زمینه‌ساز تحولات عمیق و ماندگار در منطقه و جهان شد (برزگر، ۱۳۹۱، دهقانی‌فیروز‌آبادی، ۱۳۹۱).

۵-۱-۲- حزب‌الله لبنان: نماد ایستادگی و پایداری محور مقاومت

^۱ Esposito

حزب الله لبنان، به عنوان بخش بنیادین محور مقاومت، در دهه ۱۹۸۰ میلادی تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام سیاسی امام خمینی (ره) شکل گرفت. تأسیس این سازمان در بستر جریان‌های مقاومتی منطقه‌ای، نقطه آغاز بازتعریفی از گفتمان مبارزه با امپریالیسم غرب و صهیونیسم بود (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۷). حزب الله نه تنها توانست طی دهه‌های گذشته پویایی‌های گفتمانی مقاومت را نهادینه کند، بلکه به گذار از مقاومت کلاسیک به مقاومت مدرن کمک شایانی نمود. گفتمان حزب الله ضمن تأکید بر آموزه‌های فرهنگی و مذهبی، خود را در قالب پروژه‌ای سیاسی و نظامی تعریف کرده که در برابر استعمار و سلطه‌گری غرب و اسرائیل ایستادگی می‌کند. گفتمان مقاومت حزب الله مبتنی بر ولایت فقیه بر اساس تحلیل گفتمان، هر کنش اجتماعی و سیاسی در قالب متنی از معناهای مشترک قرار می‌گیرد که توسط ایدئولوژی و ساختارهای آن هدایت می‌شوند. گفتمان حزب الله، ریشه در نظریه ولایت فقیه و گفتمان انقلاب اسلامی دارد و روابط تنگاتنگ این جنبش با جمهوری اسلامی ایران از این بستر قابل تحلیل است (عسکری کرمانی و معین آبادی ۱۴۰۰: ۱۳۷، ۱۴۰). حزب الله، مشروعیت فعالیت‌ها و نبردهای خود را از مفاهیم دینی مانند جهاد و ایستادگی در برابر ظالمان برگرفته است. سه عامل اصلی این نزدیکی عبارت‌اند از: تبعیت از ولایت فقیه، همراهی با اصول اسلامی جمهوری اسلامی ایران و ایستادگی در برابر نظام سلطه، به ویژه رژیم اشغالگر اسرائیل (شیخ نعیم، ۱۳۸۸: ۳۴۲). این پیوند گفتمانی، منجر به ایجاد یک منطق واحد در جبهه مقاومت شده است که بیانیه‌های آن، مانند آخرین حملات هماهنگ مقاومت فلسطین تحت عنوان “طوفان الاقصی”، به طور مستقیم و غیرمستقیم در گفتمان مقاومت حزب الله نیز بازتاب می‌یابد. تحلیل گفتمانی مقاومت با محوریت استقلال و هویت فرهنگی پیام‌های گفتمان حزب الله فراتر از بعد نظامی، بر ساخت هویتی و فرهنگی در برابر استعمار و نفوذ بیگانگان دلالت دارد. مقاومت، عاملی برای بازتعریف نقش لبنان در جهان عرب و اسلام بود و حزب الله از این طریق، هویت خود را نه تنها به عنوان یک گروه مسلح، بلکه به عنوان نماد اثرگذار قدرت نرم منطقه مطرح کرد. بازخوانی تحلیل گفتمان حزب الله نشان می‌دهد که این سازمان با ایجاد شبکه‌ای فراملی در محور مقاومت، ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای نمادین چون پیروزی بر اسرائیل در جنگ‌های جنوب لبنان یا جنگ ۳۳ روزه، نقش خود را تقویت کرده و به مؤلفه کلیدی جبهه مقاومت تبدیل گشته است. نمونه عینی موفقیت گفتمان حزب الله، تأثیر گذاری بر گروه‌های مقاومت فلسطینی نظیر حماس و جهاد اسلامی است. این هم‌گرایی گفتمانی بر اساس عناصر مشترکی مانند استقلال‌طلبی، اولویت مقابله با صهیونیسم و مقابله با اشکال جدید استعمار شکل گرفته است. راهبردهای حمایتی حزب الله در زمینه تسلیحات، آموزش و پشتیبانی معنوی از این گروه‌ها، توانسته زمینه پیوند قوی میان جنبش‌های مقاومتی منطقه را فراهم کند. اتخاذ سیاست‌های دقیق و زمان‌بندی شده از سوی حزب الله، همچون مواضع حمایتی از عملیات اخیر “طوفان الاقصی”، گواهی بر همبستگی گفتمانی است که تمامی اعضای محور مقاومت به اشتراک دارند (شیخ نعیم، ۱۳۸۸: ۳۴۲). تحلیل قدرت گفتمانی مقاومت و نبرد با امپریالیسم از دیدگاه نظریه تحلیل گفتمان، حزب الله نه تنها در سطح نظامی بلکه در حیطه سیاسی و بین‌المللی یک بازیگر اصلی برای تقابل با گفتمان سلطه غرب است. مخالفت‌های مستقیم ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه حزب الله و قرارداد آن در فهرست گروه‌های تروریستی، واکنشی آشکار به موفقیت‌های این سازمان در چالش با منطق سلطه جهانی است. این خصومت، نشان‌دهنده قدرت گفتمانی حزب الله در ایجاد آلترناتیوی مستقل از نظام سلطه است. گفتمان مقاومت حزب الله توانسته است ذهنیت ضد استکباری را در میان مخاطبان خود گسترش دهد. هدف حزب الله بر پایه دگرسازی گفتمان غرب‌گرا تعریف شده که در آن اسرائیل، نماد استعمار مدرن و حمایت‌گرایان غربی آن، به عنوان دشمن اصلی شناخته می‌شوند (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱). شعارهای ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی حزب الله، همانند سایر گروه‌های مقاومت منطقه‌ای، بازتاب‌دهنده انسجام گفتمانی میان اعضای محور مقاومت است. بازتاب گفتمانی مقاومت در عملیات طوفان الاقصی عملیات اخیر طوفان الاقصی که توسط گروه‌های مقاومت فلسطینی رقم خورد، نمونه‌ای آشکار از بازخورد گفتمان مقاومت در سطح عملیاتی است. این رخداد، بر ظرفیت گفتمان حزب الله برای بسط اندیشه مقاومت در منطقه تأکید می‌کند. تحلیل گفتمان این عملیات نشان می‌دهد که الگوهای حزب الله، شامل تأکید بر عدالت، ایستادگی در برابر ظلم و استفاده از قدرت نرم و سخت، به طور مستقیم در گفتمان مقاومت فلسطین بازتاب یافته است. عملیات طوفان الاقصی،

نه تنها یک اقدام نظامی، بلکه تجلی نمادین از مقاومت همه‌جانبه در برابر صهیونیسم و تأیید پیوندهای عمیق میان اعضای جبهه مقاومت بود. در نهایت، تبیین گفتمان حزب‌الله در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان، بیانگر آن است که این جنبش با تلفیق مؤلفه‌های دینی، سیاسی و نظامی به‌عنوان یک بازیگر کلیدی توانسته نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به گفتمان مقاومت ایفا کند. ارتباط عمیق این جنبش با جمهوری اسلامی ایران، به تقویت انسجام گفتمانی میان تمامی اضلاع محور مقاومت، از جمله فلسطین و سوریه، انجامیده است. عملیات طوفان‌الاقصی نمونه‌ای از تأثیر مستقیم این انسجام گفتمانی در میدان عمل است، جایی که مقاومت در برابر سلطه‌گری و اشغال، نه تنها در سطح نظامی، بلکه به‌عنوان یک پروژه فکری و ایدئولوژیک بازتعریف می‌شود. شعارهای حزب‌الله، مانند «مرگ بر آمریکا» و تأکید بر مقابله با استبداد، این جنبش را به نقطه کانونی بازخوانی مقاومت در برابر نظام سلطه جهانی تبدیل کرده است.

۵-۱-۳- حماس: نماد مردمی مقاومت در مقابله با نظام سلطه

جنبش حماس که نام آن برگرفته از عبارت «حرکت المقاومة الاسلامیه» به معنای جنبش مقاومت اسلامی است، در سال ۱۹۸۷، در اوج انتفاضه اول فلسطین، به‌منظور مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی تأسیس شد (صادقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۴). بنیان‌گذار این جنبش، شیخ احمد یاسین، با الهام از آموزه‌های اسلام و پیروان اخوان‌المسلمین، هدف خود را آزادسازی سرزمین فلسطین و پایان دادن به سلطه و اشغالگری اسرائیل قرار داد. در چارچوب این اهداف، حماس به‌ویژه بر اصول مقاومت مسلحانه تأکید دارد و تأسیس حکومتی اسلامی و اجرای شریعت اسلام در تمامی عرصه‌های زندگی را به‌عنوان هدف بلندمدت خود معرفی می‌کند (پورمقیمی، ۱۳۸۸: ۷). گفتمان حماس به‌عنوان یک گفتمان مقاومت، بر تداوم انتفاضه‌ها و مبارزه مسلحانه تأکید دارد و هرگونه سازش با رژیم صهیونیستی را مردود می‌داند (فوزی و علی‌بخشی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). حماس در این راستا، توافقات همچون قرارداد اسلو را به‌عنوان نمادی از تسلیم و عدم تحقق اهداف فلسطینیان می‌بیند و آن را با اصول خود در تضاد می‌شمارد (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۰۰). در حقیقت، حماس به‌طور مستمر و با رویکردی جهادی، مقاومت را تنها راه ممکن برای مقابله با اشغالگری و سلطه‌طلبی رژیم صهیونیستی می‌داند و از این منظر به تقویت هویت ملی فلسطینیان و ایجاد انسجام مردمی پرداخته است. با توجه به تحلیل گفتمانی، مفهوم مقاومت در حماس به‌عنوان عنصر اصلی هویت این جنبش قابل توجه است. گفتمان مقاومت نه تنها به‌عنوان یک راهبرد نظامی بلکه به‌عنوان یک عنصر محوری هویتی برای حماس مطرح است. این گفتمان که به‌طور مستقیم با تقویت ایستادگی مردمی، دفاع از مقدسات و مبارزه با ظلم پیوند دارد، در عمل به ساختار سیاسی و نظامی حماس هویت می‌بخشد و آن را به‌عنوان یکی از بازیگران برجسته در جبهه مقاومت منطقه‌ای معرفی می‌کند. نمونه‌های برجسته این گفتمان در نبردهای ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه علیه رژیم صهیونیستی قابل مشاهده است که در هر کدام از این جنگ‌ها حماس توانست با کمک تکیه بر این گفتمان مقاومت، مشروعیت و مقبولیت خود را در میان مردم فلسطین و کشورهای مسلمان تقویت کند. عملیات «طوفان‌الاقصی» که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های حماس در مبارزه علیه رژیم صهیونیستی مطرح است، خود نشان‌دهنده انسجام و پویایی گفتمان مقاومت در میان نیروهای محور مقاومت است. در این عملیات، حماس توانست با استفاده از استراتژی‌های جدید و بهره‌گیری از تسلیحات پیشرفته، معادله جدیدی در برابر اسرائیل ایجاد کند و به‌نوعی نشان دهد که ظرفیت‌های مقاومت نه تنها کاهش نیافته بلکه در قالبی نوین و مؤثر به‌صورت متمرکز و هماهنگ ظهور یافته است. این عملیات به‌ویژه بازتاب‌دهنده پیوندهای عمیق ایدئولوژیک و نظامی میان حماس و سایر گروه‌های محور مقاومت مانند حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن است (عسکری کرمانی و معین‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۳۷، ۱۴۰). در این چارچوب، پیوند حماس با این گروه‌ها تنها محدود به ابعاد نظامی نیست؛ بلکه این ارتباط بر اساس اشتراکات ایدئولوژیک و هدف‌محور است که شامل مفاهیمی چون مقابله با سلطه، پاسداری از کرامت ملی و دینی و تکیه بر قدرت مردم به‌عنوان محور اصلی مقاومت است. به‌طور خاص، گفتمان مقاومت در حماس به‌صورت مستمر و مداوم بر این مفاهیم تأکید دارد و در راستای تحقق اهداف این گفتمان، از تمامی امکانات و منابع خود استفاده می‌کند. حماس، با پیوندهای گفتمانی و ایدئولوژیک خود، موفق شده است تا به‌عنوان یک عنصر کلیدی در جبهه مقاومت در برابر سلطه‌گری و اشغالگری اسرائیل، نقش آفرینی کند. در نهایت، گفتمان مقاومت حماس نه فقط در عرصه نظامی بلکه

در عرصه فرهنگی و سیاسی نیز تأثیرگذار است. این گفتمان نه تنها در فلسطین بلکه در دیگر کشورهای محور مقاومت، الگویی برای مقاومت در برابر سلطه‌گری‌های جهانی ایجاد کرده است.

۱-۴- حوثی‌های یمن جریان اثرگذار و نوظهور مقاومت

جنبش انصارالله که به‌عنوان حوثی‌ها نیز شناخته می‌شود، رسماً فعالیت خود را در سال ۱۹۹۰ با تأسیس حزب «الحق» آغاز کرد، اما ریشه‌های فکری و گفتمانی آن به دهه ۱۹۸۰ بازمی‌گردد. این جنبش ابتدا به‌عنوان حرکتی فرهنگی و سیاسی برای احیای هویت شیعیان زیدی در یمن شکل گرفت. در ادامه، با توجه به بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یمن، این جنبش به یک نیروی سیاسی و نظامی تأثیرگذار تبدیل شد. تأسیس حزب «الحق» توسط فعالان زیدی در سال ۱۹۹۰، زمینه رسمی شدن فعالیت‌های سیاسی جنبش را فراهم کرد. حسین الحوثی، بنیان‌گذار جنبش انصارالله، با تکیه بر آموزه‌های شیعه زیدی، این حرکت را به یک جنبش مقاومتی تبدیل کرد و از همان ابتدا بر مقاومت در برابر ظلم و فساد تأکید داشت. پس از کشته شدن حسین الحوثی در جریان نخستین جنگ صعده در سال ۲۰۰۴، برادرش عبدالملک الحوثی رهبری جنبش را بر عهده گرفت و آن را به یک نیروی سیاسی و نظامی برجسته در یمن تبدیل کرد (نصرافهانی، ۱۴۰۱: ۶۰-۶۲، هاشم‌پور و حقیقی، ۱۳۹۹: ۲۲۵-۲۲۷). انصارالله که در ابتدا با شعارهای فرهنگی و تربیتی به میدان آمد، با گذشت زمان و در پی تهدیدات حکومت مرکزی یمن و جریان وهابی عربستان سعودی، به یک جنبش انقلابی تبدیل شد. فعالیت‌های انصارالله با گسترش شعارهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی، به‌ویژه علیه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، به‌طور گسترده‌ای در یمن و منطقه شناخته شد (شیرخانی و ترکی، ۱۳۹۶: ۸۴). مبانی گفتمانی جنبش انصارالله بر پایه آموزه‌های مذهبی زیدیه استوار است. زیدیه به اصولی چون توحید، عدل، امامت و جهاد علیه حاکمان فاسد تأکید دارد و از دیدگاه این جنبش، خروج علیه ظلم و وظیفه‌ای دینی است. این اصول ایدئولوژیک به‌ویژه در مقابله با جریان وهابیت و سلطه عربستان سعودی اهمیت بسیاری پیدا کرده است (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۴۸). حسین و عبدالملک الحوثی، رهبران جنبش، همواره بر استقلال فکری و مقابله با مداخله‌های خارجی تأکید داشته‌اند. عبدالملک الحوثی جنبش انصارالله را نه تنها یک جریان دینی، بلکه ابزاری برای احیای هویت ملی یمنی و مقابله بانفوذ خارجی می‌داند (موسوی‌نژاد و یزدانی، ۱۳۸۹، صفوی و نجابت، ۱۳۹۶). جنبش انصارالله در ابتدا تنها به منطقه صعده و اقلیت شیعیان زیدی محدود بود، اما با آغاز جنگ‌های صعده و سپس انقلاب ۲۰۱۱ یمن که به سرنگونی علی عبدالله صالح منجر شد، این جنبش توانست خود را به‌عنوان یک بازیگر مهم در تحولات سیاسی یمن معرفی کند. در سال ۲۰۱۴، جنبش انصارالله توانست صنعا، پایتخت یمن را به‌دست بگیرد و خود را به یکی از نیروهای سیاسی برجسته کشور تبدیل کند. تصرف صنعا نه تنها جایگاه انصارالله در سیاست یمن را تثبیت کرد، بلکه رویکرد آن‌ها را به مقابله آشکارتر با ائتلاف عربی تحت رهبری عربستان سعودی سوق داد (هاشم‌پور و حقیقی، ۱۳۹۹: ۲۲۵-۲۲۷). در سال‌های اخیر، جنبش انصارالله با استفاده از تسلیحات پیشرفته‌ای چون موشک‌های بالستیک و پهپادها، توانسته معادلات قدرت در جنگ یمن و منطقه را تغییر دهد. حمایت‌های نظامی ایران و نزدیکی این جنبش به محور مقاومت، باعث شده که انصارالله به یکی از مؤلفه‌های کلیدی در معادلات ژئوپلیتیک خاورمیانه تبدیل شود (شیرخانی و ترکی، ۱۳۹۶: ۸۴). این جنبش با مقاومت در برابر حملات هوایی و محاصره مستمر یمن از سوی ائتلاف سعودی، توانسته حمایت‌های گسترده مردمی را جلب کند و به‌طور مؤثر از ابزارهای رسانه‌ای برای تقویت گفتمان خود استفاده نماید. گفتمان انصارالله در واقع تبلور مفاهیم عدالت، استقلال، مقاومت در برابر ظلم و مبارزه با سلطه‌گری است. شعارهایی نظیر «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» به‌عنوان نمادهای این گفتمان در تقویت همبستگی و انسجام نیروهای مقاومت در منطقه مطرح هستند (موسوی‌نژاد، ۱۳۹۴). این جنبش که خود را به‌عنوان یک نیروی مقاوم در برابر سلطه‌گری و استکبار جهانی معرفی می‌کند، توانسته در عرصه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی در یمن و در جبهه مقاومت منطقه‌ای نقش کلیدی ایفا کند. تحولات اخیر در یمن، به‌ویژه در پی تصرف صنعا، نمایانگر پیوند گفتمانی میان جنبش انصارالله و سایر گروه‌های مقاومت منطقه‌ای مانند حماس و حزب الله است. این پیوند مستحکم به‌ویژه از منظر حمایت‌های نظامی و استراتژیک ایران و همچنین تقویت گفتمان مقاومت

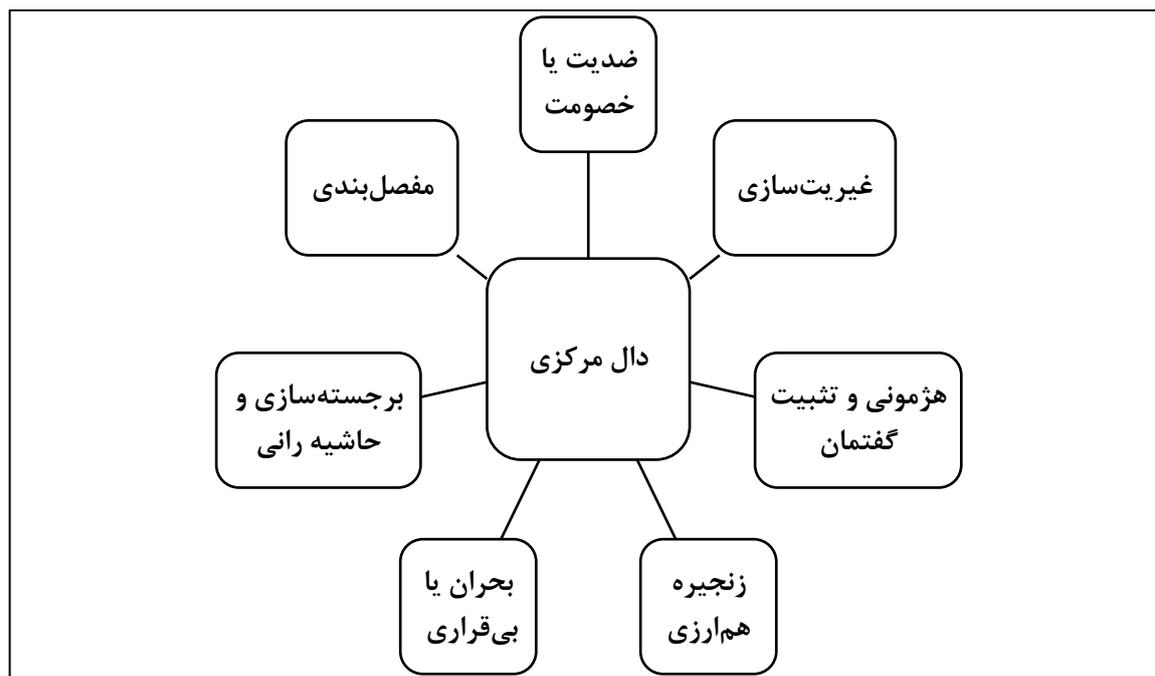
در برابر سلطه خارجی، بسیار برجسته است. عملیات‌هایی چون «طوفان‌الاقصی» که در فلسطین توسط حماس انجام شد، نمونه‌ای از هم‌گرایی گفتمانی میان این گروه‌هاست. این عملیات‌ها منعکس‌کننده یک تلاش مشترک برای مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه‌گری‌های خارجی و داخلی است. درنهایت، جنبش انصارالله با توجه به گفتمان مقاومت خود، نه تنها به دفاع از حقوق مردم یمن پرداخته که در حوادث مهم منطقه هم به بازیگری اثرگذار تبدیل شده است.

۶- روش تحلیل: تحلیل گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موف

تحلیل گفتمان به‌عنوان یک روش علمی در مطالعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به بررسی چگونگی تولید و بازتولید قدرت از طریق زبان و ساختارهای اجتماعی می‌پردازد (لاکلا و موف، ۱۹۸۵). در این دیدگاه امور اجتماعی و سیاسی و به‌طور کلی جهان واقعیت تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهمند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۵). واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ م. می‌رسد، از واژه فرانسوی discours و لاتین discursus به معنی گفتگو، محاوره، گفتار و از واژه discursum و discurre به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلل ورزیدن و ... به کار گرفته شده است (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۳، مک دائل، ۱۳۸۰: ۱۰). ارنستو لاکلا^۱ و شانتال موف^۲ از اندیشمندان برجسته‌ای هستند که در حوزه نظریه گفتمان به ارائه نظر پرداختند. بر اساس دیدگاه لاکلا و موف، گفتمان‌ها به‌عنوان سازه‌های معنایی، توسط گروه‌های خاص در مقاطع زمانی ویژه تولید می‌شوند و سپس به‌صورت شبکه‌ای در بدنه جامعه نهادینه می‌شود (لاکلا و موف، ۱۹۸۵). از این رو، تحلیل گفتمان تنها به مطالعه متون و زبان‌ها نمی‌پردازد، بلکه به شناسایی ساختارهای اجتماعی‌ای می‌پردازد که قدرت را در جامعه باز تولید می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۱۱). در این تحلیل، بررسی روابط پیچیده اجتماعی و قدرت در درون ساختارهای زبانی به‌ویژه در شرایط بحرانی و رقابت‌های گفتمانی اهمیت ویژه‌ای دارد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۳). این دو در نگرش خود به گفتمان، به‌جای در نظر گرفتن اقتصاد به‌عنوان نوعی لایه زیرین جامعه و عرصه‌ای مستقل، آن را در ارتباط با رفتارها و فرآیندهای قانونی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و ... مطرح می‌کنند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۳، مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۱۸). در نظر لاکلا و موف گفتمان معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و رفتار است که به‌وسیله یک گروه در یک مقطع تاریخ خاص تعریفی از جامعه و فرد ارائه می‌دهند (حقیقت، ۱۳۹۰: ۵۱۱) بر این اساس تاریخ مملو از گفتمان‌هایی است که با تکیه بر دلایل خود اجتماع انسانی خویش را نظم‌دهی کرده و برای آن امنیت، سیاست، اقتصاد و اجتماع تعریف نموده‌اند. در حقیقت تمام معانی و هویت‌های متفاوتی که یک چیز می‌تواند به خود بگیرد بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا و هستی می‌بخشد (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۶). مفاهیم اصلی این روش تحلیل در شکل زیر آورده شده است:

1. Ernesto Laclau, Chantal Mouffe

2. Chantal Mouffe



شکل (۲) محورهای تحلیل گفتمان (حقیقت، ۱۳۹۰، منوچهری، ۱۳۹۰، لاکلا و موف: ۱۹۹۰)

در رابطه با مؤلفه‌های مذکور باید گفت که در کانون نظریه گفتمان، مبارزه بر سر خلق معنا همواره نقش محوری داشته است. در چارچوب این نظریه، نزاع و تقابل بر کل جامعه سایه می‌اندازد و نیروی پیش‌راننده آن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند؛ از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند (کسرایبی و پوزش، ۱۳۸۸: ۳۷۴). دال مرکزی مفهومی نشانه‌هایی است که سایر نشانه‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند؛ به عبارتی مفاهیمی که در یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند، حول یک مفهوم یا دال مرکزی شکل پیدا می‌کنند پس دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرومی‌ریزد چراکه سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹، منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

مفهوم مفصل‌بندی جایگاه برجسته‌ای در نظریه گفتمان دارد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر باهم از مفهوم مفصل‌بندی سود می‌جویند؛ پس مفصل‌بندی همان طرح‌بندی کلیت معنادار یک موضوع خاص یا عملی است که مجموعه‌ای از اصطلاحات و مفاهیم را در کنار هم قرار داده و از آن‌ها معنای خاصی را لحاظ می‌کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹، حسینی‌زاده؛ ۱۳۸۶: ۱۸۴). در نظریه گفتمان مفصل‌بندی همان طرح‌بندی کلیت معنادار یک موضوع خاص است. «مفصل‌بندی عملی است که مجموعه‌ای از اصطلاحات و مفاهیم را در کنار هم قرار داده و از آن‌ها معنای خاصی را لحاظ می‌کند.» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۵، حسینی‌زاده؛ ۱۳۸۲: ۱۸۴) مفصل‌بندی به عنوان ترکیب و سازمان‌دهی عناصر معنایی در یک گفتمان خاص، در گفتمان جبهه مقاومت به ویژه در حول دال‌های مرکزی مانند «عدالت»، «آزادی فلسطین» و «قدس» انجام می‌شود. این مفاهیم به عنوان پایه‌گذار گفتمان جدید مقاومت، در تلاش‌اند تا هویت‌های اجتماعی را در مقابل گفتمان‌های رقیب شکل دهند و به چالش بکشند (حقیقت، ۱۳۹۰، حسینی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۸۴). در روش تحلیل گفتمان شناسایی فضایی که جریان‌های سیاسی در آن فعال هستند اهمیت فراوان دارد؛ زیرا در این فضا است که جریان‌های سیاسی هر کدام سعی دارند با خلق معنا و تفهیم آن به گروه‌های اجتماعی به معضلات جامعه پاسخ گفته و آینده اجتماعی-سیاسی خود را در قالب آن شناسایی کنند. در فضای گفتمان‌گونگی هویت افراد جامعه هنوز شکل نگرفته و این رقابت‌های معرفتی گفتمان‌های گوناگون است که سعی در ساخت هویت برای افراد جامعه دارد (محمودی رجا و همکاران، ۱۳۹۵، سلطانی؛ ۱۳۸۴: ۷۵). در این فضا گفتمان‌های رقیب با تصویری که برخاسته از ذهنیت آن‌ها نسبت به جهان، چگونگی شناخت جهان

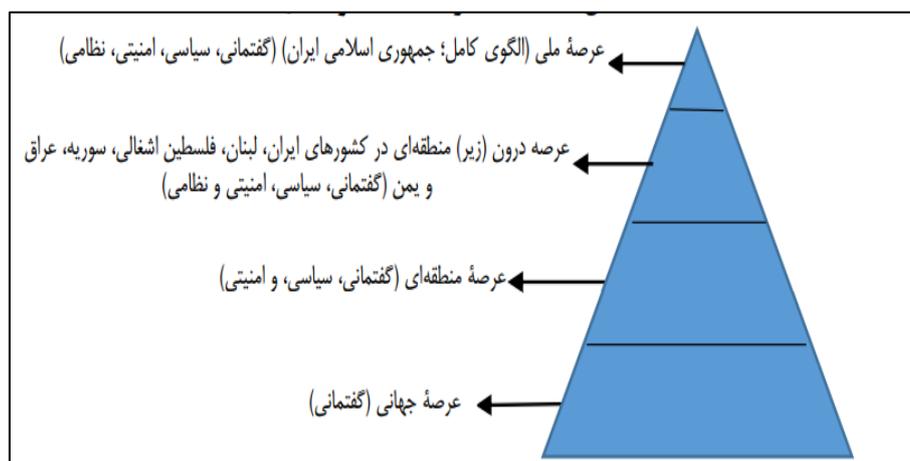
و روش زندگی افراد است به رقابت با یکدیگر می‌پردازند؛ و سعی دارند با بیرون راندن رقیب، ذهنیت افراد جامعه را در دست بگیرند (حقیقت؛ ۱۳۹۰: ۵۱۸). در این فضا، جبهه مقاومت در تلاش است تا مفاهیم جدیدی مانند «عدالت»، «آزادی فلسطین» و «قدس» را در برابر گفتمان‌های مسلط جهانی مطرح کند. این گفتمان‌ها در شرایط بحرانی، به‌ویژه در بحران‌های جهانی مانند طوفان‌الاقصی، می‌تواند به شکل دهی نظم اجتماعی و سیاسی جدید در منطقه و جهان کمک کنند. برای توضیح چگونگی موفقیت و اینکه چگونه در طول بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبرو می‌شوند، از دو مفهوم قابلیت دسترسی و اعتبار استفاده می‌شود. اگر بحران اجتماعی به‌اندازه کافی شدید باشد، به‌طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، مفهوم «قابلیت دسترسی» کمک می‌کند تا پیروزی گفتمان خاصی تضمین پیدا کند (لاکلا و موف: ۱۹۹۰، ۶۶). از سوی دیگر باید گفت پذیرش یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن قابلیت اعتبار است. یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول اساسی آن گروه اجتماعی ناسازگار باشد (حقیقت، ۱۳۹۰: ۵۳۷). زمانی که دال‌های اصلی گفتمان با یکدیگر ترکیب می‌شوند را هم‌نشینی زنجیره هم‌ارزی می‌گویند. در زنجیره هم‌ارزی معانی مشابه دال‌های نزدیک به هم به ارزش‌گذاری معنا پرداخته و دیگر معانی خود را از دست می‌دهند. انسجام سیاسی - اجتماعی و نظم و امنیت با ترکیب عناصر در زنجیره هم‌ارزی کامل می‌شوند. (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۹، سلطانی؛ ۱۳۸۲: ۱۱۱) در این گفتمان، مفاهیم کلیدی مانند «آزادی»، «قدس» و «حق بازگشت» در زنجیره‌ای هم‌ارزی قرار می‌گیرند و به‌طور هماهنگ معنای خاصی تولید می‌کنند که به تأسیس هویت و مشروعیت جبهه مقاومت کمک می‌کنند. این ترکیب معنایی می‌تواند به تغییر معادلات قدرت جهانی و تحولات سیاسی منطقه‌ای کمک کند (لاکلا و موف: ۱۹۹۰، سلطانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه مناظرات گفتمانی ظاهر می‌شوند. حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است (حقیقت، ۱۳۹۰، سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۸) به تعبیر دیگر برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، سازوکاری برای تقویت خود و تضعیف غیر است. گفتمان‌ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند، از شیوه‌های مختلفی برای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی غیر بهره می‌گیرند. ترور شخصیت‌ها، رسانه‌های جمعی، فضاهای مجازی و اینترنت و سایر وسایل ارتباط جمعی ابزارهایی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هستند. هژمونی و تثبیت گفتمان آخرین فرایندی است که بعد از ظهور گفتمان در تثبیت آن مؤثر است. اعمال هژمونیک نمونه‌ای از رفتارهای سیاسی است که شامل پیوندهای نیروهای سیاسی گوناگون در یک پروژه مشترک و ایجاد نظم جدید می‌شود. هژمونی نظم فکری-اجتماعی است که گروه‌های سیاسی آن را پذیرفته‌اند. شرط هژمونیک شدن یک گفتمان به وجود خصومت بین نیروهای رقیب و بی‌ثباتی مرزهای گفتمانی که این نیروها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بستگی دارد. (یورگنسن؛ ۱۳۹۱: ۸۹) هدف اعمال هژمونیک در گفتمان تثبیت معنا و فرونشاندن مخالفت‌هاست. مفهوم هژمونی به معنای توانایی یک گفتمان در تثبیت معنا و مشروعیت خود در مقابل گفتمان‌های رقیب است (حقیقت، ۱۳۹۰). جبهه مقاومت با استفاده از مفاهیم کلیدی چون «قدس محور هویت جهان اسلام» و «آزادی فلسطین»، در تلاش است تا هژمونی خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی تثبیت کند و به‌ویژه از طریق بحران‌های سیاسی و نظامی مانند «طوفان‌الاقصی» جایگاه خود را به‌عنوان یک گفتمان مقاوم و جایگزین در برابر گفتمان‌های مسلط جهانی مستحکم کند.

۷- یافته‌های تحلیلی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که گفتمان مقاومت، با ایجاد روابط هم‌ارزی میان مفاهیمی مانند اسلام سیاسی، مقاومت مثبت و موعودگرایی، هژمونی گفتمان‌های مسلط را به چالش می‌کشد. این گفتمان از طریق بازتعریف مفاهیم کلیدی و ایجاد شکاف در گفتمان سلطه، به بحران هویت در گفتمان‌های مسلط دامن می‌زند. رویداد طوفان‌الاقصی به‌عنوان یک نمونه عینی از کنشگری

^۱ Jorgensen

گفتمانی، تأثیر گفتمان مقاومت بر نظم گفتمانی منطقه را به تصویر می‌کشد. این رویداد نشان می‌دهد که گفتمان مقاومت چگونه از طریق بازتعریف مفاهیم و تقویت هویت جمعی، به تدریج در حال تبدیل شدن به یک گفتمان هژمونیک در منطقه است. گفتمان مقاومت به عنوان یک نیروی قدرتمند، در حال رقابت برای کسب هژمونی در غرب آسیا است و نقشی تعیین کننده در شکل دهی به آینده منطقه و به چالش کشیدن نظم جهانی موجود ایفا می‌کند. شالوده این الگواره حکمرانی سیاسی و فرهنگی در شکل زیر آورده شده است:



شکل (۳) سلسله مراتب گفتمان محور مقاومت در جهان اسلام (پوراسماعیلی و اسماعیلی اردکانی، ۱۴۰۲: ۶۷)

در رابطه با موارد مذکور در یک نگاه تحلیلی و تفسیری باید گفت که در منظومه فکری و عملی گفتمان مقاومت، تلاش برای ایجاد بدیلی در برابر هژمونی غرب و صهیونیسم جهانی برجسته است. این گفتمان، به عنوان یک رویکرد ضدگفتمانی، از دل ناراضی تاریخی جوامع اسلامی نسبت به استعمار، جهانی سازی غرب محور و بی عدالتی های ساختاری نظام بین الملل برآمده و تلاش دارد هویت اسلامی را به عنوان جایگزینی هویتی و تمدنی در برابر نظام سرمایه داری، لیبرالیسم^۱ و سکولاریسم بازتعریف کند. در این راستا، واقعه «طوفان الاقصی» جلوه ای از عملیاتی است که ابعاد آن تنها به میدان نظامی محدود نمی شود، بلکه در حوزه سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی نقشی محوری در بازتعریف نظم قدرت و هویت اسلامی ایفا کرد. ابعاد هویتی و گفتمانی این گفتمان، نقش مقاومت فرهنگی و پیامدهای نظم ساز آن، تحلیل دقیقی برای درک جایگاه گفتمان مقاومت در نظم جهانی ارائه می دهند.

گفتمان مقاومت در برابر برتری طلبی گفتمان غرب و صهیونیسم، خود را به عنوان جایگزینی معتبر تعریف می کند. این گفتمان بر اصولی چون عدالت اسلامی، عزت امت اسلامی و نفی سلطه گری استوار است و تلاش می کند ظرفیت های سیاسی اسلام را در مقابله با بی عدالتی های ساختاری جهانی برجسته سازد. عدالت اسلامی در این گفتمان نقش محوری دارد و به ابزاری برای وحدت میان ملت های مسلمان و ایجاد همبستگی در برابر سلطه قدرت های خارجی تبدیل شده است. طوفان الاقصی به عنوان یک رویداد مهم، فراتر از یک پاسخ نظامی به زورگویی های صهیونیسم است و به یک کنش گفتمانی تبدیل شد. این رویداد، هژمونی نظام سلطه را به چالش کشیده و در ابعاد مختلف هویتی و ارزشی، مسیر جدیدی برای بازسازی مفهوم مقاومت اسلامی فراهم کرده است. در این چارچوب، فلسطین نه تنها یک مسئله جغرافیایی بلکه دال مرکزی گفتمان مقاومت است که اهمیت ارزشی و معنایی بالایی دارد و بستری است برای همبستگی جهانی مسلمانان و حتی آزادی خواهان جهان. فلسطین در نشانه شناسی مقاومت، نمادی با توانایی جذب نیروهای مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی است و به عنوان یک نشان دهنده شناور، آرمانی مشترک برای ملت های آزادی خواه محسوب می شود. در کنار ابعاد هویتی و گفتمانی این گفتمان، مقاومت فرهنگی نیز جایگاه مهمی پیدا کرده است. در حالی که

¹ Liberalism

هژمونی غرب در پی ترویج جهانی سازی فرهنگی مبتنی بر فردگرایی، مصرف گرایی و سکولاریسم است، مقاومت اسلامی به طور مداوم ارزش های جایگزین خود چون ایثار، قناعت و پایداری را معرفی می کند. این مقاومت فرهنگی از سرمایه های معنوی اسلامی، مانند عاشورا و قدس، الهام می گیرد. این نمادها، جز ارزش های مذهبی، ابزارهایی برای تقویت هویت اسلامی و مقابله با نظم استعماری شده اند. عاشورا، با تمرکز بر ایثار و حق طلبی و قدس، به عنوان نماد بی عدالتی ساختاری علیه مسلمانان، به دو محور معنایی در مقابله با فرهنگ مصرفی و غرب محور تبدیل شده اند. طوفان الاقصی، نه فقط به عنوان یک عملیات نظامی، بلکه به عنوان کنشی فرهنگی موفق شد جایگاه مقاومت را فراتر از عرصه نظامی تثبیت کند و از طریق ابزارهای رسانه ای، روایت های بدیلی را در برابر روایت های سلطه گر غربی ارائه دهد. این عملیات فرهنگی توانست به نحو مؤثر افکار عمومی جهان را آگاه سازد و آرمان های مقاومت اسلامی را تقویت کند. همچنین، پیامدهای گفتمان مقاومت و حادثه طوفان الاقصی در سطح بازتعریف نظم جهانی و معنابخشی جدید به هویت اسلامی اهمیت زیادی دارد. در شرایطی که نیروهای سلطه گر غربی و صهیونیستی تلاش به تحمیل روایت های خود بر جهان دارند، گفتمان مقاومت با بازتعریف مفاهیمی چون عدالت و عزت، این نظم ناعادلانه را به چالش می کشد. مقاومت اسلامی با استفاده از رسانه ها، منابع نمادین و مبانی اسلامی، توانست انحصار روایت های غربی را بشکند و دیدگاهی متفاوت ارائه دهد. طوفان الاقصی نیز به عنوان الگویی بدیل، اثبات کرد که گفتمان مقاومت نه تنها در میدان جنگ، بلکه در عرصه فرهنگ و سیاست جهانی نیز توان لرزه بر پایه های هژمونی غرب را دارد.

این گفتمان همچنین بر نوسازی معرفتی مستقل از استعمار معرفتی غرب تأکید دارد. گفتمان مقاومت با بازگشت به منابع معنوی اسلامی و تعریف مفاهیم انتقادی و تمدنی در چارچوب این هویت، سعی در ارائه یک مدل جهانی جدید با محوریت عدالت اسلامی دارد.

در نهایت، گفتمان مقاومت با استفاده از واقعه تاریخی طوفان الاقصی، توانسته همبستگی میان جوامع اسلامی و حتی عدالت خواهان جهان را تقویت کند. این رویداد با افشای بی عدالتی ها و بحران های اخلاقی ایجاد شده توسط قدرت های سلطه گر، بستری برای تعریف جدید از هویت جمعی مسلمانان و تقویت محورهای ارتباطی آن ها فراهم کرده است؛ بنابراین، طوفان الاقصی نه تنها یک اقدام نظامی، بلکه کنشی هویتی، نمادین و نظم ساز بوده است که توانسته گفتمان مقاومت را به عنوان راهبردی عملیاتی و تأثیرگذار در سطوح منطقه ای و جهانی تثبیت کند.

نتیجه گیری

گفتمان مقاومت در منطقه غرب آسیا، به ویژه پس از وقوع طوفان الاقصی، به یکی از مهم ترین جریان های سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل شده است که نه تنها در سطح منطقه ای بلکه در عرصه جهانی نیز تأثیرات عمیقی بر نظم قدرت و هویت ها گذاشته است. در این راستا، تحلیل گفتمانی بر اساس نظریه لاکلا و موف، با تمرکز بر مفاهیمی چون حلقه های دال مرکزی، مفصل بندی و روابط هم ارزی، ابزاری مناسب برای درک ساختار و تحول این گفتمان فراهم می کند. گفتمان مقاومت که بر مفاهیمی همچون اسلام سیاسی، موعودگرایی و عدالت خواهی استوار است، به ویژه در برابر گفتمان های هژمونیک سلطه، اسلام اخوانی و جریان های تکفیری، به طور مؤثری به چالش کشیده و بازتعریف می شود. این پژوهش، با تمرکز بر تحلیل گفتمان مقاومت، بر نقش محوری طوفان الاقصی تأکید دارد که به عنوان یک کنش گفتمانی در تحول این گفتمان و تغییر موازنه قدرت در منطقه و فراتر از آن، نقش برجسته ای ایفا کرده است. طوفان الاقصی نه تنها یک عملیات نظامی نبوده، بلکه به عنوان یک کنش گفتمانی، توانسته مفاهیم کلیدی این گفتمان را تقویت کرده و هویت آن را در مقابل گفتمان های رقیب مستحکم تر سازد. تحلیل این واقعه از منظر گفتمانی نشان می دهد که طوفان الاقصی به عنوان یک نقطه عطف، باعث بازتعریف مفاهیم مقاومت و ایجاد همبستگی میان گروه های مختلف مقاومت شده است. از آنجا که گفتمان مقاومت در سطح جهانی و منطقه ای به طور فزاینده ای با گفتمان های مسلط و رقیب درگیر

است، تعامل آن با این گفتمان‌ها، به‌ویژه در سطح اسلام اخوانی و جریان‌های تکفیری و گفتمان سلطه، به‌طور مستمر در حال بازسازی و تغییر است. گفتمان سلطه که عمدتاً بر مبانی لیبرالیسم و سیاست‌های ناعادلانه جهانی استوار است، در مواجهه با گفتمان مقاومت با بحران مشروعیت مواجه شده و تلاش‌های خود برای بازسازی هویت هژمونیک را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌بیند. در این زمینه، طوفان الاقصی به‌عنوان یک واکنش جمعی به تجاوزات رژیم صهیونیستی، توانسته است معادلات قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد و نشان دهد که گفتمان مقاومت تنها یک جریان نظامی نیست بلکه یک حرکت ایدئولوژیک و فرهنگی نیز به‌شمار می‌رود.

گفتمان‌های رقیب، از جمله اسلام اخوانی و جریان‌های تکفیری که در بسیاری از موارد تلاش کرده‌اند تا از اصول مشابه گفتمان مقاومت استفاده کنند، نتوانسته‌اند همبستگی لازم را در میان جوامع هدف خود ایجاد کنند. این گفتمان‌ها که بر مفاهیمی چون اسلام‌سیاسی و خلافت تأکید دارند، در مواجهه با مفاهیم گفتمان مقاومت چون موعودگرایی، ایثار جمعی و عدالت‌خواهی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده‌اند. طوفان الاقصی و نتایج آن موجب شده که شکاف‌های معنایی در این گفتمان‌ها بیشتر نمایان شده و توان رقابتی آن‌ها در برابر گفتمان مقاومت کاهش یابد. در تحلیل گفتمانی، تأثیر گفتمان مقاومت بر ساختارهای هویتی و معنایی در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز اهمیت دارد. گفتمان مقاومت نه تنها به‌عنوان یک نیروی مقاوم در برابر سلطه‌گران شناخته می‌شود، بلکه با بهره‌گیری از اصولی چون عزت، مقاومت و عدالت، به‌تدریج به‌عنوان یک بدیل تمدنی و راهبردی در برابر نظم جهانی مستقر، در حال تثبیت جایگاه خود است. این تحول در معنای مقاومت، به‌ویژه در پی موفقیت‌های نظامی و دیپلماتیک مقاومت، به‌شکل فزاینده‌ای بر ساختارهای معنایی قدرت در سطح جهانی تأثیر گذاشته است. در نتیجه، گفتمان مقاومت به‌عنوان یک نیروی نوظهور و مؤثر، نه تنها در عرصه نظامی بلکه در عرصه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک نیز به پیشرفت‌های مهمی دست یافته است. این گفتمان با توانایی ایجاد بدیل‌های معنایی و تمدنی، به‌طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به یک گفتمان هژمونیک در منطقه غرب آسیا است که این امر می‌تواند به‌عنوان یک نقطه عطف در تحول نظم جهانی و منطقه‌ای در نظر گرفته شود. در چنین شرایطی و با توجه به چالش‌های موجود، راهکارهای زیر می‌تواند به تقویت و گسترش گفتمان مقاومت کمک کند. با توجه به پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک در منطقه و جهان، برای ارتقای نقش آفرینی محور مقاومت نیازمند دقت و توجه به راهبرد و راهکارهای مناسب است. در زیر برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. **تقویت همبستگی داخلی و منطقه‌ای:** محور مقاومت باید بر تقویت پیوندهای داخلی و منطقه‌ای میان اعضای خود تمرکز کند. این امر شامل افزایش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی و همچنین ایجاد سازوکارهای قوی برای حل اختلافات به‌صورت مسالمت‌آمیز می‌باشد. تأکید بر منافع مشترک و هویت مشترک ایدئولوژیک برای غلبه بر اختلافات فرعی ضروری است.
۲. **ارتقای دیپلماسی فعال و چندجانبه‌گرایی:** محور مقاومت باید با تکیه بر دیپلماسی فعال و چندجانبه‌گرایی، روابط خود را با کشورهای مختلف گسترش دهد. این امر شامل تعامل سازنده با بازیگران جهانی و منطقه‌ای با دیدگاه‌های متفاوت است. استفاده از مجامع بین‌المللی برای مطرح کردن دیدگاه‌های خود و دفاع از حقوق ملت‌ها ضروری است.
۳. **مقابله با جنگ نرم و هژمونی رسانه‌ای:** جنگ نرم و هژمونی رسانه‌ای دشمنان، تهدیدی جدی برای محور مقاومت است؛ بنابراین، محور مقاومت باید با سرمایه‌گذاری در رسانه‌های مستقل و قوی و همچنین با تولید محتوای باکیفیت و تأثیرگذار، روایت‌های خود را به گوش جهانیان برساند و به مقابله با پروپاگاندا دشمنان پردازد.
۴. **توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی:** توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عضو محور مقاومت، برای تقویت ثبات و استحکام این محور بسیار مهم است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، آموزش و پرورش، بهداشت و حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط، از جمله گام‌های ضروری برای تحقق این هدف هستند.

۵. **ترویج گفتمان مقاومت و توسعه هویت مشترک:** محور مقاومت باید با ارائه یک گفتمان جامع و جذاب، هویت مشترک خود را تقویت کرده و چشم‌انداز روشنی از آینده را ارائه دهد. این گفتمان باید بر ارزش‌های مشترک، از جمله عدالت، استقلال و آزادی تأکید داشته باشد و با نیازها و خواسته‌های نسل جوان همسو باشد.
۶. **تقویت توانمندی‌های دفاعی و امنیتی:** توانمندی‌های دفاعی و امنیتی برای حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عضو محور مقاومت ضروری است. این امر شامل به‌روزرسانی توانایی‌های نظامی، تمرکز بر دفاع غیرمستقران و افزایش همکاری‌های امنیتی با کشورهای همسو می‌باشد.
۷. **حمایت از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم:** محور مقاومت باید با عمل به اصول حقوق بشر و مبارزه قاطع با تروریسم، تصویری واقعی از خود ارائه دهد و مشروعیت خود را در سطح جهانی ارتقاء بخشد. این امر مستلزم شفافیت و پاسخگویی در رفتار و اقدامات است.
۸. **تعامل هوشمندانه با قدرت‌های جهانی و منطقه بر اساس منافع این جریان و قدرت اثرگذاری خود:** محور مقاومت باید با قدرت‌های جهانی به‌صورت هوشمندانه تعامل کند. این امر شامل شناسایی منافع مشترک و بحث و گفتگو برای رسیدن به توافقات جهت رفع سوء تفاهم‌ها و جلوگیری از تنش‌ها می‌باشد؛ اما این تعامل نباید به قیمت به خطر افتادن استقلال و ارزش‌های محور مقاومت باشد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۹) *نقد و ارزیابی گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. اسپوزیتو، جان (۱۳۹۳) *جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: انتشارات نی.
۳. اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲) *جنبش حزب‌الله لبنان: گذشته حال و آینده*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱) *نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. پورمقیمی، ایوب (۱۳۸۸). درس‌ها و پیامدهای مقاومت در جنگ ۲۲ روزه غزه، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۸
۶. پوراسماعیلی، نجمه، اسماعیلی اردکانی، علی (۱۴۰۲) «ادراک رهبران ترکیه و عربستان از مقوله محور مقاومت» *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، شماره ۱: ۵۹ - ۹۴.
۷. حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام‌سیاسی در ایران*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۸. حقیقت، صادق (۱۳۹۳) *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید
۹. خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۷۸)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (قدس‌ره)*، جلد ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹) *درآمدی بر نظریه‌ی سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب.
۱۱. دهقانی‌فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۱۲. رضاپور، حسین، (۱۳۹۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۱، شماره ۳۷: ۱۵۸-۱۴۱.
۱۳. زارغان، احمد (۱۳۹۵). چشم‌انداز مقاومت فلسطین در چالش‌های هویتی غرب آسیا، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۷(۲): ۱۰۷-۱۳۱.
۱۴. زینی‌وند، تورج، محمدی، مجید، احمدوندی، نسرین (۱۳۹۵) «بیداری اسلامی در شعر معاصر یمن (مطالعه موردپژوهش: شعر عبدالله بردونی)» *مطالعات بیداری اسلامی*، شماره ۹: ۱۲۵ - ۱۴۸.
۱۵. سلطانی‌علی‌اصغر (۱۳۸۴) *قدرت گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی
۱۶. شفیعی‌فر، محمدرضا، رحمتی، رضا (۱۳۸۹) «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه»، *فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی*، سال هفتم،

شماره ۲۲، پاییز ۱۳۸۹

۱۷. شفیع، نوذر، مرادی، احمد (۱۳۸۸). «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد شهرضا، شماره یک، بهار ۱۳۸۵
۱۸. شیخ‌نعم، قاسم (۱۳۸۳). حزب‌الله لبنان خط‌مشی گذشته و آینده، ترجمه محمد مهدی شریعتمداری، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳
۱۹. شیرخانی، علی و ترکی، هادی، (۱۳۹۶)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر حوثی‌های یمن، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۰، ۷۹-۹۸
۲۰. صادقی‌زاده، کسری، (۱۳۸۷)، «نقش اسراییل در تثبیت منازعه میان ایران و آمریکا»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، دوره دوم، شماره ۲۱: ۳۴-۳۸.
۲۱. صفوی، سید حمزه و نجابت، روح‌الله (۱۳۹۶) «هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی یمن در دوران پساتحاد ۱۹۹۰» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام: ۹۷-۱۲۳.
۲۲. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵) بنیادهای علم سیاست، تهران: نی
۲۳. عباسی، مجید، (۱۴۰۱) «تحلیلی بر حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا» فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، شماره ۲: ۱۱۷-۱۳۶.
۲۴. عراقی، عبدالله (۱۳۹۴). نقش حزب‌الله لبنان در امنیت منطقه غرب آسیا با تأکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، ۲۴(۹۳)، ۱۰۱-۱۴۲.
۲۵. عسکری کرمانی، محمد، معین‌آبادی، حسین (۱۴۰۰) «بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف‌ها و تهدیدها (با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات آن مجموعه)» فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۲۰: ۱۲۷-۱۴۸.
۲۶. غفاری هشتجین، زاهد، محمدی، زهره، نیکونهاد، ایوب (۱۴۰۰) «سناریوهای پیشروی آینده محور مقاومت بر اساس عدم قطعیت‌های بحرانی» فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۴۱: ۱۹-۴۰.
۲۷. فوزی، یحیی و علی‌بخشی، عباس (۱۳۹۵). وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی جنبش حماس با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران، اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۷: ۹۹-۱۲۲.
۲۸. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۶) «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی» فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۳۸: ۵-۳۴.
۲۹. کاظمی، احسان، رومی، فرشاد، محمودی رجا، سیدزکریا (۱۴۰۳) «بازخوانی انتقادی تبیین ایده مرگ یا بقای نظریه سیاسی در تحلیل گفتمان پست‌مدرنیسم»، مجله جستارهای سیاسی معاصر،
۳۰. کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶). نقش ج.ا.ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت، پژوهش‌ملل، شماره ۲۰: ۱-۱۴.
۳۱. کسرابی، محمد سالار و علی پوزش شیرازی، (۱۳۸۸) نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزار کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹: شماره ۳.
۳۲. گلشنی، علیرضا، باقری، محسن (۱۳۹۱) جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، شماره یازدهم.
۳۳. لاکلاو، ارنستو؛ شانتال موف. (۱۴۰۰) هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، مترجم: محمدرضایی. تهران: نشر ثالث.
۳۴. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۹۰)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ ششم.
۳۵. محمدی، سعید، نجات پور، معجد، نوروزی، مجتبی (۱۴۰۲) «دهه پنجم انقلاب اسلامی و تصویر آینده جبهه مقاومت»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۲۹: ۷-۲۸.
۳۶. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر، چاپ پنجم.

۳۷. محمودی رجا، سیدزکریا، باقری دولت آبادی، سیدزکریا، راوش، بهنام (۱۳۹۵) «بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی»، *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، شماره ۱۴: ۷-۲۸.
۳۸. مک دائل، دایان (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسین علی نوذری، فرهنگ گفتمان، چاپ اول
۳۹. موسوی نژاد، سیدعلی، یزدانی، علی (۱۳۸۹). پیدایش و تطور دولت زیدیه یمن، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۴۳ و ۴۴.
۴۰. موسوی نژاد، سیدعلی (۱۳۹۴). نشست بررسی تحولات سیاسی یمن، گزارش راهبردی، شماره ۷، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۴۱. میراحمدی، منصور و احمدوند، ولی محمد، (۱۳۹۴)، «هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۲-۳.
۴۲. نادری، مهدی، پیرانی، شهره، ساداتی، سیده مهری (۱۴۰۲) «نوع‌گمانی گری به مثابه جریان معارض مقاومت اسلامی: مطالعه موردی داعش» *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، شماره ۲۸: ۱۱۷-۱۵۲.
۴۳. نصراصفهان‌نوی، محسن (۱۴۰۱) «تأثیر نقش مفهومی انقلاب اسلامی بر هویت‌خواهی شیعیان یمن با تأکید بر جنبش الحوثی»، *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، شماره ۲۳: ۵۵-۷۵
۴۴. نصراصفهان‌نوی، محسن، گرانی، زهرا، علیاری، حسن (۱۴۰۲) «بررسی تأثیر شکل‌گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی بر افول هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا» *مطالعات بیداری اسلامی*، شماره ۲۷: ۱۲۹-۱۴۸.
۴۵. هاشم‌پور، پیروز، حقیقی، علی محمد (۱۳۹۹) «رابطه انقلاب اسلامی ایران و محور مقاومت در هویت بخشی»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، شماره ۴: ۲۱۱-۲۴۲.
۴۶. یورگنسن، ماریانه؛ لوئیز فلیپس. (۲۰۰۲) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر روزنه.
47. Laclau, E. & Mouffe, C, (1985), *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*, Verso. London.